

فضلا نظمی است عاری از عنصر تخیل و آکنده از صنایع سخت و دشوار ادبی، مصحح محترم در مقدمه خود با بیان این سخن و بر مبنای شاخصه‌های سبکی مؤلف - یعنی دشوارگویی و معماپردازی - نشان داده است که یکی از غزلهای منسوب به نثاری بخاری، نمی‌تواند از بخاری باشد. چرا که عنصر خیال در غزل مذکور نشان می‌دهد که با سروده‌های نثاری بخاری متفاوت است.

تذکره مذکور احباب حاکی از ذوق طبقه حاکم تازه به دوران رسیده‌ای است که از سر تفنن و بی‌سوادی به معماپردازی روی می‌آورد. وجود داستانهایی عجیب و ساختگی و افسانه‌های بی‌بنیاد و مضحک (مانند: حمام ناصر خسرو که در آن پیدا نیست ... بر دیوار بیست و چهار حلقه دارد، هر حلقه را که بکشند دری باز می‌شود. و حمام به آن بزرگی با یک جام روشن است. و کسی عالم به طریق بنای آن نیست. ص ۳۲) نشان می‌دهد که سطح آگاهی و دانش در دربار ماوراءالنهر چقدر متزلزل و سخیف بوده است، اغلب حکایات مشهور آثار عطار و دیگر عرفا به برخی قلندر شکلان روزگار نثاری نسبت داده شده است (از جمله داستان آن دیوانه که شاه به او گفت از من چیزی بخواه دیوانه گفت به این مگس دستور ده که از روی صورت تم کنار رود. شاه گفت: از عهده من بر نمی‌آید. دیوانه خندید و گفت تو که امرت بر مگس جاری نیست چگونه از تو چیزی بخواهم. این داستان در مثنوی‌های عطار آمده ولی در مذکور احباب به

نامشان در این تذکره به عنوان شاعر آمده است، در تاریخ ادبیات فارسی چندان شهرتی ندارند و حتی نام آنان بجز در این تذکره در جایی دیگر نیامده است. اینان کسانی هستند که به روایت مؤلف «گاه میل شعر می‌کرده‌اند». و یا به ندرت مرتکب شعر می‌شده‌اند. و عموماً احباب و یاران مؤلف بوده‌اند.

نثاری به رسم ادیبان قدیم «سخن» را به دو صورت تقسیم می‌کند. نثر و نظم، در نظر وی وزن یکی از اساسی‌ترین عناصر شعر است. و او شعر را در واقع «سخن موزون» می‌داند. همین تلقی از شعر سبب شده است تا مؤلف هر موزون طبیعی را در زمره شعرا بیاورد. مذکور احباب تذکره‌ای است محلی و نشانگر ذوق حاکم بر ماوراءالنهر در قرن دهم هجری. مؤلف ذوقی معماپسند دارد و در تذکره خویش توجه خاصی به معماسازان و تعمیه‌پردازان نموده است. ذکر صنایع مشکله شعری، معما قصیده‌های مصنوع، اوزان مشکل عروضی، شعرهای چهار بحر، مسخر، معقد، مقلوب و مستوی نشانگر ذوق مشکل‌پسند مؤلف این تذکره است. این ذوق در دربار ازبکان و شیانیان رواج و رونق فراوان داشته است. سخنانی از این دست که صورت معما و مسأله ریاضی را دارند برای ذهن و عقل خوشایند هستند، یعنی لذت کشف معما نصیب عقل می‌شود اما ذوق و احساس بهره‌ای از آن بر نمی‌گیرد. در تذکره مذکور احباب «گفتن و شکافتن معما» و اشعار دشوار را مرتبه اعلای فضل و دانش اهل عصر می‌داند. «سخن این

سیدحسن بخاری متخلص به نثاری از اهالی بخارا در سده دهم هجری می‌زیسته است. با همه فضل و دانشی که داشته نام و نشانش از حوزه زندگیش فراتر نرفته و بیرون از قلمرو ماوراءالنهر سده دهم، نامی از وی در عرصه فرهنگ و ادب دیده نمی‌شود. سال اتمام این تذکره ۹۷۴ق است و مشتمل بر ذکر ۲۹۲ نفر از شاعران، سلاطین، صوفیان و عالمان و خویشاوندان مؤلف که در ماوراءالنهر می‌زیسته‌اند.

مصحح محترم در مقدمه‌ای خواندنی و مبسوط، با دید انتقادی منصفانه‌ای به نقد کتاب مذکور احباب پرداخته‌اند.

این کتاب یکی از مهمترین منابع ادبی، تاریخی مربوط به ماوراءالنهر در سده دهم هجری است. اطلاعات تاریخی - فرهنگی جالبی درباره دربار ازبکان، شیانیان و خانان خیره و خوارزم در آن مندرج است. آقای نجیب مایل هروی ارزش‌های این تذکره را در چهار بخش تاریخ، ادبیات، تصوف و مردم‌شناسی به تفصیل بیان کرده‌اند. اما باید گفت که بیشتر کسانی که

(ادب و فرهنگ فارسی در قرن دهم هجری)

مَذْکَرِ أَحْبَابِ

سید حسن خواجه نقیب الاشراف بخاری

متخلص به نثاری

مقدمه، تصحیح و تعلیقات

نجیب مایل هروی



تذکره 'مذکر احباب'

مؤلف: سیدحسن خواجه نقیب الاشراف بخاری متخلص به نثاری

با مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی

نشر مرکز ۱۳۷۷

حسامی قلندر از قلندران ناشناخته عصر مؤلف نسبت داده شده است).

مذکر احباب را باید تذکره معما سازان نامید. طرز معما پردازی در قرن نهم و دهم در اوج رونق بود. در واقع فن معما نوعی تفنن و وقت گذرانی است و نه هنر، که از ویژگی های طبقه مرفه حاکم بوده است. فهرست شاعران و عالمان مندرج در مذکر احباب نشان می دهد که آنها همگی از بزرگان و نزدیکان مراکز قدرت بوده اند. جلسات ادبی که در خانه کمال الدین مشفق کتابدار تشکیل می شده مجمع بزرگان عصر بوده است. طبقه برتر ناحیه ماوراءالنهر ذوقی تفننی داشته است. و فضیلت مآبی در آن قلمرو معما سازی و معما خوانی بوده است.

این ادعا که چنین ذوقی بر همه آن سرزمین حاکم بوده اگر درست نیاید، لااقل می توان گفت که ذوق و سلیقه مؤلف تذکره مذکر احباب بسیار معما پسند و متفنن بوده است. هر چند او در جای جای تذکراتش می نویسد که اهل عصر وی «جهت انشراح قلب به شعر روی آورده اند» اما از اشعاری که در تذکراتش می آورد التذاد عقل بیشتر حاصل می شود تا انشراح قلب.

هنر معمایی و تفننی، هنری است عاری از احساس و تخیل، هنری است واقع گریز، تصنعی، مفتون آرایه ها و صنعت سازی ها که لذت ادراک عقلانی به همراه دارد نه لذت احساس و ذوق و با زبانی فخیم و درشتناک و تیره جلوه می کند.

مذکر احباب چندان عنایتی به نقد و ارزشیابی منصفانه اشعار نداشته است. خرده گیری های بسیار انگشت شمار و گذرا مانند «اشعارش یکدست نیست» آورده است، انتخاب ها از اشعار شاعران اغلب غزل است و ندرتاً رباعی و تک بیت و مطلع آورده است. تنها اهمیتی که از حیث ادبی برای این تذکره می توان قائل شد. این است که نماینده نوعی ذوق ادبی در ماوراءالنهر سده دهم هجری است.

با این همه کار آقای نجیب مایل هر وی در تصحیح و بخصوص در مقدمه و فهرست ها، همچون دیگر کارهای ایشان تحسین برانگیز است. هر چند گاه اغلاط مطبعی آنهم اندک در متن دیده می شود. (ص ۳۲۶ اکریم - اکریم) (ص ۳۲۶ و ماله حیوة الدنیا متاع الثرور؛ «الآ» افتاده است)

نکته قابل ذکر دیگر در صفحه سی و هشت مقدمه است؛ نویسنده محترم می نویسد: «روایی ادبیات ترکی جغتایی در پایان عصر تیموری سبب شد که شاعران ترکی زبان فارسی دان فارسی گوی ماوراءالنهر بعضاً دو «دیوانه» شدند یک دیوان به فارسی تدوین می کردند و یک دیوان هم به ترکی» در اینجا مراد از «دیوانه» دیو یونانی است و در نگارش باید به صورت «دو دیوانه» بیاید و نه دو «دیوانه».

با آرزوی سلامت و بهروزی برای آقای نجیب مایل هر وی که عمری در سر کار تصحیح و تنقیح متون کهن کرده اند سخن را به پایان می برم.

پونه های الوند

رضا پورنامداریان، متخلص به ذوقی، در سال ۱۲۸۸ در شهر همدان متولد شد. در پنج سالگی پدر خویش را از دست داد و از او ان کودکی با رنج کار و تلخی فقر خو گرفت. به مدرسه و مکتب نرفت اما به یاری استعداد شگرف و پشتکار و اعتماد به نفس خویش از کار و زندگی و مردم بسیار آموخت و تجربه ها اندوخت و نیز از خرمن بزرگان و شاعران و هنرمندان شهر در طول زندگی خوشه های شعر و هنر و دانش و عرفان چید و شهره شهر خویش گشت. ذوقی سرانجام در سیزده دی ماه ۱۳۷۶ با دلی مملو از عشق و ایمان در کمال آرامش چشم از جهان پوشید. به تازگی شعرهای ذوقی همدانی با عنوان «پونه های الوند» انتشار یافته است. شعرهای این کتاب بخشی از شعرهای اوست که دوستانش در سالهای آخر عمر او جمع آوری کرده و نوشته اند و به کوشش فرزندش دکتر تقی پورنامداریان ادیب و پژوهشگر برجسته منتشر شده است. شعرهای این دفتر در شش بخش به شرح زیر سامان یافته است:

بخش اول: غزلها؛ بخش دوم: تضمین چند غزل، ساقی نامه، خانقاه بابا؛ بخش سوم: شعرهای مذهبی و عرفانی؛ بخش چهارم: چند حکایت، بخش پنجم: مرثیه ها؛ بخش ششم: دوبیتی ها و چند رباعی. در آخر کتاب، سوک سروده های دوستان به مناسبت درگذشت ذوقی آمده است.

دکتر پورنامداریان در مقدمه ای مبسوط با عنوان «از روزگار رفته حکایت» تصویرهایی از پدر ارائه می کند که هر یک به گونه ای با شعر و شاعری پیوند دارد. مقدمه ای خواندنی با نثری جذاب که خاطرات خود را از پدر می گوید و در آخر چنین می نویسد: «آخرین دیدارم با پدر در غسلخانه بود. درینجا که دیگر نمی توانست از دیدن من بختند روزی که خاکش می سپردند، در سکوت فقط تماشا می کردم. از این که قفل از سرگ ندیده بودمش بشدت معمو و متأثر بودم. آسف منظره گریه را هم از من گرفته بود. آقای محمودی و آقای داشت یکی از شعرهایش را می خواند. دیگران هم دم گرفته بودند. زنها و بچه ها می گریستند. هوا سخت سرد بود. برف سنگین همه جا را کفن کرده بود. برف روی برف می بارید. پدر را کفن پوشیده در گور گذاشتند. مردی به سختی فولاد و سرخ و تافته از آتش رنج، رفت تا قارخ از آندوه برای همیشه در خانه بی در و زورن بنشیند خوابش، به خواب رود...» □

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

محمود فتوحی

مذکر احباب

نکته نگاه

۴۹
تاریخ
۱۳۸۸
شماره
۱۰